

نیازهای مادی انسان از نگاه قرآن و سنت

<?xml encoding="UTF-8">

«انسان» محور اصلی همه مطالعات حوزه علوم انسانی است. هدف عمده مطالعات و شناخته‌های انسان محور و پیامدهای آن، تأمین خواسته‌ها و نیازهای زیستی، روانی و معنوی اوست. انسان موجودی است جسمانی و با نیازهای مادی. او در زمین با محدودیتهای خاصی زندگی می‌کند. از این رو بارزترین نیاز انسان که هر کس در اولین وهله آن را می‌یابد نیازهای مادی است. نیازهای مادی آن نیازهایی هستند که فقدان آنها یا اختلال در آنها، بقا و سلامت مادی و ظاهری انسان را مخدوش می‌کنند؛ مانند نیاز انسان به تغذیه مناسب، پوشش، مسکن و امکانات رفاهی بایسته. رمز موفقیت هر مکتبی در این نهفته است که با همه جانبه‌نگری، واقعیات ملموس و بظاهر پیش افتاده زندگی را نادیده نگیرد و به هر جنبه زندگی انسان به میزان بایستگی آن بپردازد، راهکارهای لازم را ارائه دهد. اهتمام آموزه‌های دینی به نیازهای مادی از یک سو، واقع‌نگری اسلامی را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر، ما را به تأثیر متقابل عرصه‌های گوناگون حیات انسانی متوجه می‌سازد. بر این اساس است که تلاش مرتبان، برنامه ریزان و مدیران اجتماعی، در مقوله تأمین نیازهای فرد و جامعه انسانی نیازمند به واشکافی و کارشناسی بیشتری است و آشنایی با نگرش جامع به متون دینی و سیره عملی پیشوایان اسلامی اولویت می‌یابد.

الف) نیاز به تغذیه از دیدگاه قرآن و حدیث

«... و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ...» (انبیاء / 30)

و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.

«و ما جعلناهم جسدا لایأکلون الطعام» (انبیاء / 8)

ما پیامبران را از کالبدی نساختم که غذا نخورند.

«و هو الذی سخرّ البحر لتأکلوا منه لحما طریّا» (نحل / 14)

خداست که دریا را رام ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید.

«... و أمددناهم بفاکهة و لحمٍ ممّا یشتهون» (طور / 22)

مردم را با میوه‌ها و گوشتهایی که دوست دارند، توان بخشیدیم (و یاری رساندیم).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : «... فلولوا الخبز ما صلینا و لاصمنا و لادینا فرائض ربنا عزّوجلّ.» (1)

اگر نان نبود، نه نماز می‌خواندیم و نه روزه می‌گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ خود را ادا می‌کردیم (یعنی

بدون غذا نمی‌توانستیم این وظایف را انجام دهیم).

امام صادق علیه السلام : «... واعلم يا مفضل! انّ رأس معاش الانسان و حياته، الخبز و الماء.» (2)
ای مفضل بدان، سرچشمه زندگی و معاش آدمی، نان (مواد غذایی) و آب است.
امام صادق علیه السلام : «اللحم من اللحم، و من تركه اربعين يوما ساء خلقه، فانه يزيد في السمع و البصر.» (3)

گوشت از گوشت پدید می آید و هر کس چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق می شود. گوشت بخورید که آن شنوایی و بینایی را زیاد می کند.
امام صادق علیه السلام : «اللهم انّی اسألك من فضلك الواسع الفاضل المفضل، رزقا واسعا حلالاً طيباً بلاغا للآخرة و الدنيا هنيئاً مريئاً...» (4)
خدایا از بخشش گسترده و فراوان تو خواستار روزی بسنده، حلال و پاکیزه ام که برای کار آخرتم و دنیایم به اندازه کفاف بوده و گوارا و خوشگوار باشد.

برداشتها

1. دین در مسیر تجسم و تحقق عملی خود نیازمند افرادی استوار است تا بتواند به صورت نظامی فکری عملی درآمده، هدفهای خود را در اجتماع تحقق بخشد و این هنگامی به دست می آید که فشارها و مصیبتهای ناشی از تهیدستی نتواند آنها را از دین و پرداختن بدان باز دارد. از این روست که تغذیه کافی و متنوع برای بدن در برنامه دینی گنجانده شده و به آن سفارش گردیده است و حکومت دینی موظف به زمینه سازی حداقل لازم آن برای همه اقشار اجتماعی می باشد. بر این اساس در سیره پیشوایان دینی آمده است:

الف بر پشت امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا اثری دیده شد، چون از کیفیت آن از امام سجاد علیه السلام پرسیدند، فرمود: این اثر انبانهایی است که بر دوش می کشید و به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می رساند. (5)

ب امام صادق علیه السلام چون پاسی از شب می گذشت، انبانی با خود بر می داشت که در آن نان و گوشت و مقداری درهم بود و آن را بر دوش خود حمل می کرد و نزد نیازمندان مدینه می رفت و آن را میان ایشان توزیع می کرد. (6)

ج امام موسی بن جعفر علیه السلام شب هنگام به بینوایان مدینه سرکشی می کرد و زنبیلی را با خود می برد که در آن پول و آرد و خرما بود و آن را به ایشان می رساند و نمی دانستند که این چیزها از کجا می آید. (7)

2. اسلام به هیچ رو فقر و فلاکت را نمی پسندد، بلکه پیوندهای پیدا و پنهان میان معاش و معاد، و وابستگی اعمال عبادی همچون نماز، روزه، حج و... با پدیده های معاشی همچون نان، آب، تغذیه... را اعلام می کند. بنابراین سستی در مبارزه با فقر مورد پذیرش اسلام نخواهد بود.

3. اهتمام اسلام به امر معاش و خوراک عمومی مردم و تأمین نیازمندیهای ایشان در زندگی مادی و تأکید بر پیوندناگزیری حیاتی میان تن و نان، موجب تبیین اصل حاکم بر نظام اقتصادی در اسلام می شود؛ یعنی پاسخگویی به نیازمندیهای طبیعی و تأمین کردن چیزهایی که انسان برای ادامه دادن به زندگی خویش در سطحی

مناسب به آنها محتاج است.

4. همه امکاناتی که به وسیله آنها نیازمندیهای آدمی برطرف می شود، در طبیعت و اجتماع موجود است و همه در تقدیر و تکوین حکیمانه الهی برای رفع نیازمندیهای آدمی آماده شده است، در صورتی که از آنها به گونه ای عادلانه و هماهنگ بهره برداری شود.

5. اسلام معاش متناسب را پل و مقدمه سلوک متعالی معادی و تکامل معنوی انسان می داند و به آن همچون جنبه ای اصیل برای سیر انسان به جانب خداوند متعال می نگرد؛ لذا معاش را در پنج محور مؤثر و مرتبط می داند:

یک ارتباط معاش با تأمین حیات جسمی مادی از راه برانداختن ناداری (از آن جا که فرمود: «انما بنی الجسد علی الخبز») (8)

دو ارتباط معاش با تأمین حیات فکری (از آن جا که فرموده: «الفقر مدهشة للعقل») (9)

سه ارتباط معاش با تأمین حیات اعتقادی (از آن جا که فرموده: «ان الفقر منقصة للدين») (10)

چهار ارتباط معاش با تأمین حیات رفتارهای دینی (از آن جا که فرموده: «لولا الخبز ما صلینا...») (11)

پنج ارتباط معاش با تأمین حیات معنوی و باطنی (از آن جا که فرموده: «من ابتلی بالفقر، ابتلی بربع خصال... بالضعف فی یقینه») (12)

6. چشیدن جوهر زندگی و آثار آن به نیرو نیاز دارد و بدون آن زندگی و بقای آن امکان پیدا نمی کند. با این نگرش دیگر مژه نان (و دیگر مواد غذایی ضروری) مژه لذت بردن و پر خوردن نیست، بلکه بر اساس رهنمودهای دینی (امام صادق علیه السلام: «طعم الماء الحیاة و طعم الخبز القوة» (13)) مژه توان یابی، عمل، نشاط و کوشش در عرصه های زندگی و تکلیف است، مژه نمو و رشد و شکوفایی ذخایر فطری و عاطفی، مژه تلاشهای انسان در مزرعه زندگی، مژه اجرای عدالت و چالش با ظلم، مژه هنر و ادب پرداختن به فضیلت‌های انسانی و... می باشد. از این رو عوامل آفریننده نیرو باید در دسترس همگان قرار گیرد و فرصتهای رشد و ابزار کمال در انحصار عده ای خاص نچرخد و اسراف و تبذیر و تلف کردن اموال در یک سو و فقر و حسرت برخورداری از زمینه های نیروبخش در سوی دیگر، جامعه اسلامی را به طبقاتی شدن نکشاند.

7. امکانات مادی در حیات معقول انسان مؤثر بوده، جایگاه ویژه ای دارند. در برخی آیات شکرگزاری، تقوای پیشگی و عمل صالح را از اموری مترتب بر خوردن می شمرد که مایه زنده ماندن انسان و قوام تن می باشد؛ از جمله:

«یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیّبات ما رزقناکم و اشکروا لله» (بقره/ 172)

«و کلوا ممّا رزقکم الله حلالاً طیباً و اتقوا الله» (مائده/ 88)

«یا ایها الرسول کلوا من الطیّبات و اعملوا صالحاً» (مؤمنون/ 51)

در این گزاره ها به نیازمندی جسمانی آدمی اشاره می شود که با واقعیت تکوینی بشر نیز هماهنگ است. چه آن کس که شکر خدای خود می گزارد و پروا می دارد، ناگزیر باید زنده باشد و نیرو و نشاط لازم برای تحرک و تقوا و عمل صالح داشته باشد و آدمی تا نخورد و نیاشامد نمی تواند چنین باشد و خوردن و آشامیدن جز برای کسانی که امکانات مادی و مالی داشته باشند، میسر نمی باشد. بنابراین پرداختن مردم به عمل صالح و بقای دین در میان ایشان و رواج شریعت و حق باوری، جز با رفع فقر و دسترسی هماهنگ مردم به مال و امکانات، عملی نخواهد شد.

هر انسانی می باید به اندازه کافی در تأمین نیازهای جسمانی و بویژه تغذیه لازم، موفق باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند بزرگ آدمی را میان تهی (اجوف و دارای شکم) آفرید و ناگزیر خوردنی و نوشیدنی برای او لازم است. (14)

و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: اگر نظر رحمت پروردگار من بر فقرای امتم نباشد (که ایشان را حفظ می کند) فقر نزدیک به آن است که به کفر بینجامد. (15)

ب) نیاز به پوشاک، مسکن، استراحت و زینت از دیدگاه قرآن و حدیث

اسلام دین زندگی است و به جوانب مختلف زندگی انسان با نگاهی جامع نگریده و سفارشهایی در خور ارائه کرده است. آموزه های دینی نیازمندیهای ضروری مادی را پیش نیاز رشد معنوی انسان دانسته و بر تأمین بایسته، متعادل و در مسیر معنویت زایی آنها تأکید نموده است. در این راستا ابوابی چند از کتب حدیثی و صفحاتی چند از سیره معصومان علیهم السلام به این محور اختصاص یافته است؛ از آن جمله:

1. ثقة الاسلام کلینی در کافی کتابی را با عنوان «الزّی و التّجمل و المروءة» تألیف نموده که 97 صفحه از جزء 6 کتاب ایشان را در بر گرفته و به این مسائل پرداخته است: باب التّجمل و اظهار النعمة (ص 438 440)، باب اللباس (ص 441 444)، باب الخواتیم (ص 468 470)، باب الحلی (ص 475 476)، باب السواد و الوسمه (ص 482 483)، باب الکحل (ص 493 495)، باب الحمام (ص 496 504) باب الطیب (ص 510 512).

2. شیخ رضی الدین طبرسی در مکارم الاخلاق نیز به این بخش پرداخته و ابوابی را تنظیم نموده است: باب آداب التّظیف و التّطیب و التّکحل و التّدهن و السواک (ص 41 45)، باب آداب الحمام (ص 57 69)، باب الخضاب و الزینة و الخاتم (ص 87 108)، باب اللباس و المسکن و آدابهما (ص 109 152).

3. علامه مجلسی در بحارالانوار در جلد 79 به این مهم پرداخته است و ابواب «التّجمل و لبس الثیاب الفاخره و النظیفه» و «تنظیف الخدم» و «السعة فی الحال» را تنظیم نموده است.

4. ملامحسن فیض کاشانی نیز در الوافی در جلد یازدهم مطالبی را از سیره عملی معصومان الهی تحت عنوان «ملابس و تجملات» گردآوری نموده است.

5. شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعة جلد سوم، 73 باب را به این موضوعات اختصاص داده است.

6. میرازحسین نوری نیز در مستدرک الوسائل جلد اول ابوابی را در این باره سامان داده است.

بنابراین حیات دنیوی انسان دارای اقتضائاتی است و از این جمله لباس برای پوشش و آسایش و نیز آراستگی سیمای ظاهری و مسکن برای استراحت و تأمین آرامش نفسانی و نظافت و بهداشت برای سلامت و تزیین و آرایش برای شایستگی در ارتباط اجتماعی و عطر و بوی خوش برای لذت و معاشرت پیش بینی شده است. «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا» (اعراف / 26)

ای فرزندان آدم همانا بر شما جامه ای فرو فرستادیم که زشتیهای شما را بپوشاند و هم زیبایی و زیور باشد.

«و جعل لکم سراپیل تقیکم الحرّ و سراپیل تقیکم بأسکم کذلک یتّم نعمته علیکم لعلکم تسلمون» (نحل / 81)
شما را جامه هایی داد که از گرما نگاهتان دارد و پیراهنهایی (زره هایی) که در جنگ ها نگاهتان دارد و اینچنین نعمت خود را بر شما تمامی می دهد تا که تسلیم او شوید.

«و الله جعل لكم من بيوتكم سكنا و جعل لكم من جلود الانعام بيوتا تستخفونها يوم ضعنكم و يوم اقامتكم»
(نحل / 80)

خداوند خانه های شما را جای آسایش قرار داد و چنان کرد که بتوانید از پوست چهارپایان برای خود خانه (خیمه) بسازید تا در سفر و اقامت راحتی از آنها بهره ببرید.

«و لقد مكّناكم في الارض و جعلنا لكم فيها معاش» (اعراف / 10)

شما را در زمین جای و قدرت دادیم و وسایل معیشت شما را در آن فراهم کردیم.

«قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا...» (اعراف / 32)

بگو چه کسی آرایش را که خدا برای بندگان خود پدید آورده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است، بگو اینها در زندگی دنیا برای مؤمنان است.

امام صادق علیه السلام : «اسحاق بن عمار قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له عشرة اقمصة يراوح بينهما؟ قال: لأبأس.» (16)

اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کسی که ده پیراهن دارد و آنها را یکی پس از دیگری می پوشد پرسیدم. فرمود: اشکالی ندارد.

امام صادق به روایت از امام علی علیه السلام : «ليتزين احدكم لاخته المسلم كما يتزين للغريب الذي يحب ان يراه في احسن الهيئة.» (17)

خویش را برای برادر مسلمان خود بپارایید، آنچنانکه برای افراد بیگانه آرایش می کنید و دوست دارید که شما را با بهترین چهره ببینند.

امام علی علیه السلام : «ما أصبح بالكوفة احد الا ناعما، ان ادناهم منزلة ليأكل البر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات.» (18)

همه مردم کوفه اکنون دارای وضعیت خوبی هستند، حتی پایین ترین افراد؛ نان گندم می خورد، خانه دارد و از آب آشامیدن استفاده می کند.

امام صادق علیه السلام : «... قلت لابي عبد الله عليه السلام : «ان لي على رجل دينا و قد اراد أن يبيع داره فيضيني (فيعطيني خ ل) فقال ابو عبد الله عليه السلام : اعيزك بالله ان تخرجه من ظل رأسه.» (19)

به امام صادق گفتم که از کسی طلبی دارم و او می خواهد خانه اش را بفروشد و (پول من را) بدهد! حضرت فرمود: تو را به خدا، مبادا که او را از سرپناهِش بیرون کنی.

امام رضا علیه السلام : «لا ينبغي للرجل ان يدع الطيب في كل يوم، فان لم يقدر عليه فيوم و يوم لا، فان لم يقدر كل جمعة و لا يدع ذلك.» (20)

شایسته نیست که انسان در همه روزها عطر زدن را ترک کند. اگر هر روز نتوانست روز در میان و اگر نتوانست در هر جمعه و این (اندازه) را ترک نکند.

1. قرآن کریم انسان مسلمان را به بهره‌وری فعال و هدفمند از طبیعت فرا می‌خواند؛ از جمله بدین امور تشویق می‌نماید:

بهره‌مند شدن همگان از زمین (و محل سکونت آن) (الرحمن / 10)؛
پوشش در سرزمینهای حاصلخیز برای به دست آوردن روزی از محصولات آن (طه / 54-52)؛
سیر و سفر در اطراف و اکناف برای کسب معیشت (جمعه / 10)؛
فراهم آوردن کالاهای ضروری برای زندگی از مواد طبیعی (بقره / 26)؛
استفاده بهینه از آبهای گوناگون دریاها، رودها و برف و باران (بقره / 24)؛
استخراج مواد آرایشی و زینتی از دریاها (نحل / 14)؛

استفاده از باغهای خرم و بوستانهای پر درخت برای انبساط خاطر و آسایش روح (نحل / 60).

2. لباس از ضروریات زندگی است. جدای از این که برخی پوششها واجب و برخی جنبه اخلاقی دارد، لباس موجب آراستگی سیمای ظاهری است و شایسته است که مؤمنان با سیمای خوشایند در جامعه ظاهر شوند. چگونگی کیفیت لباس مرتبط با سطح درآمد و زندگی مردم است. اگر سطح درآمدها پایین باشد، و ضرورت‌های اولیه تأمین نشده باشد، لباس نیز باید در حد لازم مورد استفاده قرار گیرد و اگر سطح درآمدها بالا باشد و مسائل اساسیتر حل شده باشد از لباسهای فاخر و زیبا نیز می‌توان بهره‌گرفت. به هر حال شعار «و ملبسهم الاقتصاد» (و پوشش متقین باید میانه و متعادل باشد. (21)) معیار عمل است. بر طبق برخی روایات لباس متعدد داشتن، خود رعایت نوعی اقتصاد است و اساسا پوشش انسان در شخصیت اجتماعی فرد مؤثر است. (22)

3. مسأله مسکن از دیگر نیازهای اولیه آدمی است. در یک جامعه رشد یافته همه افراد باید از حداقل مسکن بهره‌مند باشند. در جامعه اسلامی علوی در کوفه این حداقل با برنامه‌ریزی و مدیریت امیرمؤمنان علیه السلام برای همه فراهم شده بود. در برخی روایات نبوی، بزرگی و آسایش منزل مورد توجه قرار گرفته و از زمینه‌های سعادت آفرینی انسان مسلمان شمرده شده است. (23) این البته در صورتی است که مقدمه دستیابی هدفهای شایسته خانوادگی و اجتماعی گردد. این نکته بویژه در هنگامی اولویت می‌یابد که افرادی چند در منزل سکونت داشته باشند که باید اتاقها و محل استراحت و درس خواندن و خوابگاه‌های آنها جدا باشد، تا از آسیبهای تربیتی و روانی در فضای خانوادگی پیشگیری شود. (چنان که در این مورد دستورالعمل‌هایی از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است. (24))

4. بهداشت و نظافت نیز از توصیه‌های مکرر دینی است و از منظر دین، کثیفی و پلیدی نکوهیده و زشت و موجب خشم الهی است. شستشوی بدن که رکن بهداشت است در حد نسبتا بالای آن یعنی دو روز یک بار (آن هم در سرزمینی خشک که شرایط جغرافیایی و اجتماعی رعایت بهداشت را مشکل می‌کرده است و نیز با توجه به مشکلات زندگیهای قدیم و کمبود آب و نبود وسایل استخراج آب از زیر زمین) سفارش شده است. (25) بسیاری از احکام در اسلام در عین این که فواید و آثار معنوی و روانی دارد و سنت و سیرت شریعت شمرده شده، تأمین‌کننده بهداشت و نظافت فردی و اجتماعی می‌باشد؛ (از قبیل غسل و وضو و آداب آنها) آب در اسلام پاک‌کننده معرفی شده و پیامبر اسلام از انسان کثیف و ژولیده کراهت می‌داشتند (26) و در برخورد با مردی ژولیده

چهره و بدمنظر که لباسهای کثیف پوشیده بود، فرمودند: بهره برداری از مواهب (الهی) و آشکار ساختن نعمتها بخشی از دینداری است. (27)

بر این اساس، بهداشت و نظافت فردی و اجتماعی از جمله نیازهای انسان است که در سلامت جسمانی، نشاط و شادابی روانی، تکمیل فرایض دینی و تزریق شایستگی و تنوع سازنده به اجتماع، نقش چشمگیری دارد.

5. تزئین و آرایش از دیگر مقوله های زندگی بشری است که گر چه محل بروز و ظهور آن جسم و اشیاء است، اما فلسفه احساس نیاز به آن به جان و روان آدمی بر می گردد. درباره سیره عملی الگوهای دینی رسیده است که ایشان در خانه لباسهای درشت و خشن می پوشیدند (تا مبدا به راحت طلبی و خوشگذرانی عادت کنند و از اندیشه مردمان ضعیف و فقیری که به ایشان دل بسته اند، باز مانند) و هنگامی که در جمع ظاهر می شدند، خود را می آراستند و زینت می کردند. آن گاه که چشمها، دلها و روانها با نگرستن متوجه انسان می شود، اگر سیمای انسان آراسته، تمیز، منظم و موزون باشد، مردم از دیدار انسان لذت می برند و نماد یک انسان مؤمن به کمال و تعادل رسیده، پدیدار می شود و دلها برای کسب معارف دینی پذیرا می شود و در مقابل اگر با چهره ای پژمرده، افسرده ژولیده و آلوده حضور پیدا کند، بی نشاطی و دلمردگی به همراه ارائه منفی از الگوی دینی به جامعه تزریق می شود. از این رو پیرایش و آراستن سیمای ظاهری حق بزرگ و نیاز همگانی اجتماع است و انسان باید در مسیر تأمین این نیاز اجتماعی بکوشد، بویژه این که آرایش مردان برای همسرانشان و بالعکس، در فزونی پاکدامنی افراد و تحکیم مبانی خانواده و توسعه عفت و امنیت اخلاقی اجتماعی نقش فراموش نشدنی دارد و احساس لذت جویی و زیبایی خواهی انسان را از طریق مشروع (هر کس نسبت به همسر خویش) تأمین می کند.

از این روست که معصومان الهی بدین مسأله اهتمام ویژه ای داشتند. گاه موهای خویش را رنگ می کردند و آن را موجب پاداش الهی و پاکدامنی همسران می دانستند. (28) گاه لباسهای زیبا و جذّاب را بر رو (به تعبیر خودشان برای مردم) و لباسهای سخت و پشمینه را در زیر (برای خدا) می پوشیدند. (29) البته این روش ریشه در قرآن دارد؛ چه این که کتاب الهی انسان را به استفاده از زینتها و زیورها فرا خوانده و تحریم زینتهای الهی را نکوهش کرده است (اعراف/ 32). همچنین استفاده از عطر گلها و بوهای خوشبو کننده در حال عبادت و در حضور خانواده و عرصه های اجتماعی امری لازم، تکلیفی انسانی و اخلاقی و نشانه ای از یک نیاز فردی و اجتماعی است؛ چه این که اساس زندگی انسان بر انس و معاشرت بنا شده و مؤمن که یک عضو فعال در پیکره اجتماعی است، باید از جاذبه های معنوی و مادی مناسب بهره گیرد و در توسعه روابط اجتماعی و پیوندهای ایمانی و تأمین عواطف پاک انسانی و ارائه یک نماد متعادل دینی بکوشد و با این نگاه است که خوش بویی از اخلاق پیامبران شمرده شده است. (30)

درباره سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که در سفرها از عطر غفلت نمی کردند و درباره امام صادق علیه السلام آورده اند که جایگاه ویژه ایشان در مسجد از بوی خوش و جای سجده ایشان شناخته می شد. (31)

ج) نیاز انسان به مال و امکانات رفاهی بایسته از دیدگاه قرآن و حدیث

دین برای ساختن انسان و پرداختن به جامعه انسانی آمده است. هنگامی که انسان آنچه را که برای زندگی و رشد خویش نیاز دارد، مالک شد و از پرداختن به برخی کارها (که لازمه پیامد فقر و مسکنت است) خودداری کرد، برایش فرصت فراهم می شود تا به امور مهمتر خویش بپردازد. به هدف از «شدن» خود بیندیشد و در رشد علمی و تربیتی خود و اطرافیان بکوشد، و گر نه بیشتر انسانها در دو قوس نزول و صعود فقر و رفاه زندگی، بسیاری از زمینه های شایسته زندگی خود را از کف می دهند و خصلت های ناپسند در ذهن و ضمیر، احساس و رفتار آنها نهادینه می گردد. از این روست که پرداختن به مال و امکانات رفاهی لازم و راههای شایسته تأمین آنها به میزان متعال از جمله نیازهای انسانی شمرده می شود و توصیه های متنوعی به آنها شده است و بر مدیران و برنامه ریزان جامعه اسلامی است که راههای دستیابی به آن را برای اقشار گوناگون فراهم سازند.

«و یمددکم بأموال و بنین و یجعل لکم جنّاتٍ و یجعل لکم انهاراً» (نوح / 12)

خداوند با اموال و فرزندان به شما کمک می رساند و برای شما بوستانها و جویبارها پدید می آورد.

«فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله» (جمعه / 10)

هنگامی که نماز (جمعه) گزارده شده، در زمین پراکنده شوید (و بی کار و بی تحرک ننشینید) و (روزی و نیاز خود را که) از فضل خداوند (و بخشش سرشار او به شما می رسد) بجویید.

«و لاتؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما» (نساء / 5)

اموال خود را که خداوند سبب برپایی زندگی شما قرار داده است، به دست سفیهان ندهید.

«و تحبّون المال حبّاً جمّاً» (فجر / 20)

مال را بسیار دوست می دارید.

«... و آتوهم من مال الله الذی آتاکم...» (نور / 33)

به آنان (بردگانی که می خواهند آزاد شوند) از «مال خدا» که به شما داده است، بدهید.

امام سجاد علیه السلام : «... و خلق لهم النهار مبصرا لیبتغوا فیه من فضله و لیتسبّوا الی رزقه و یسرحوا فی ارضه طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم و درک الأجل فی أخرهم بکلّ ذلک یصلح شأنهم...» (32)

خداوند روز را برای مردم روشن و مایه دید آفرید، تا در آن نعمت و فضل او را بطلبند و به جستجوی روزی او با اسباب آن برآیند و در زمین او گردش کنند، به طلب آنچه در این جهان به کارشان آید برخیزند و به آنچه که در جهان دیگر بدان نیاز دارند، دسترسی پیدا کنند و خداوند با این همه (حرکت و تلاش در راه برآوردن نیاز دنیوی و کسب اجر اخروی) به اوضاع بندگان خویش سامان می دهد.

امام صادق علیه السلام : «نعم العون الدنیا علی الآخرة.» (33)

دنیا برای آخرت خوب یآوری است.

امام صادق علیه السلام به روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : «من سعادة المسلم... و المركب الهنیء.» (34)

از خوشبختی فرد مسلمان، مرکب راهوار است.

امام رضا علیه السلام : «ان الانسان اذا ادّخر طعام سنة، خفف ظهره و استراح و کان ابوجعفر علیه السلام و

ابوعبدالله علیه السلام لایشتریان عقدۀ حتی یحرزا طعام سنتهما.» (35)

آدمی اگر خوراک یک سال را ذخیره کند، خود را سبکبار و آسوده حس می کند و چنین بودند امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هنگامی که امکانی به هم می رسید، باغی نمی خریدند (به منظور تأمین آتیه) مگر این که به مقدار خوراک یک سال خویش کنار می گذاشتند.

برداشتها

1. اصل اولیه در روش اقتصادی اسلام آن است که مال را از آن خدا بدانیم و این خود یکی از دستاوردهای ایمان به خدا است. تأکید مکرر قرآن به این که «لله ما فی السموات و ما فی الارض» (نساء/ 126) زیربنای این نگرش است و به دنبال آن توصیه می شود که از آنچه حلال و پاکیزه است بخورد: «یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً» (بقره/ 168) و پای بر جای پای شیطان نگذارد: «و لاتتبعوا خطوات الشیطان» و سپاسگزار نعمت باشد: «و اشکروا نعمة الله» (نحل/ 116) و اسراف نکند: «و لاتسرفوا» (انعام/ 161) و پرهیزکاری در مصرف را از یاد نبرد: «فکلوا ما غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله» (انفال/ 69) و در هنگام برخورداری منش طاغوتی نشان ندهد: «و لاتطغوا فیه» (طه/ 81) و مال را در نزد خود و برای خود ذخیره نکند، بلکه پیوسته در مسیر آرمانهای مقدس انفاق کند. «وانفقوا... و انفقوا» (بقره/ 195، 254)

2. هدفمندی در مصرف مال و بهره گرفتن از مواهب طبیعی و نعمتهای الهی بمنظور پایداری زندگی و حرکت جامعه به سوی خیر و تکامل و آن را غایت مطلوب زندگی ندانستن از توجه های آموزه های دینی می باشد. خداوند ثروتمندان را از طغیان و اسراف و تجاوز از مرزهای الهی منع کرده است تا نعمتها در دسترس همگان قرار گیرد و زیاده طلبی و فرهنگ مصرفی برانداخته شده و به جای آن بهره مندی خردمندانه از امکانات آسایش و رفاه عمومی به همراه انفاق به دیگران بنشیند.

3. امکانات خدماتی و رفاهی لازم از هر نوع و مقوله که دارای کارکرد مفیدی باشد، مطلوب است و انسان باید برای تأمین مقتصدانه آن از راههای پسندیده و معقول تلاش کند و اسراف در اصل آن مفهومی ندارد، اما میزان بایسته آن بسته به ظرفیتهای زمانی است و میان دوره ها و سطح درآمد عمومی مردمان هر دو تفاوت می کند. در کلامی امام رضا علیه السلام می فرماید: کوتاه فکران از دوستانم می پسندند که من بر نمد بنشینم و جامه زبر بر تن کنم، لیکن زمان مقتضی این زندگی نیست. (36)

یا امام صادق علیه السلام می فرماید: از میوه هایی که همه می خورند باید به خانواده خود بدهد. (37) یا در جمله ای دیگر به سفیان ثوری می گوید: ای سفیان ثوری! آن (نوع لباس پوشیدن و زیستن) در زمان محرومیت و تهیدستی بود و آنان (پیشینان ما) به فراخور موقعیت تنگدستی و تهیدستی زمان خود زندگی می کردند، لیکن اکنون زمانی است که همه گونه نعمت فراوان شده است (و به وفور در دسترس است). (38)

4. معیار سطح نیازمندی های رفاهی انسان، تأمین زندگی سالیانه است و در متون دینی آمده است که این سطح از توانمندی برای آدمی آسایش خاطر به ارمغان می آورد و با این آسایش خاطر است که تفکر و عمل منطقی زمینه سازی می شود و استعدادهای درونی آشکار شده و بازده اجتماعی ارزنده پدیدار می شود.

این معیار، اشاره روشنی است بر این که فقر و مسکنت دست کم تا این مرحله باید برطرف شود؛ یعنی همه تأمین یک ساله داشته باشند و بر مدیران و متولیان نظام اسلامی است که به سوی این معیار حرکت سامان یافته را طراحی نمایند. کسی که مخارج یک سال او تأمین شده باشد یا زمینه تأمین آنها فراهم باشد و در این باره از امنیت شغلی برخوردار باشد، در عرصه اجتماع عزتمندانه حضور می یابد و در خانواده نیز از حرمت و احساس کفایت برای مدیریت حوادث زندگی بهره مند است و باعث آرامش و نشاط همسر و فرزندان خویش شده و در این فضا است که زمینه های اجتناب ناپذیر بزهکاری و تخلف و زیر پا نهادن اصول اخلاقی از بین می رود و حرمتها، قربانی نیازهای اساسی نمی گردد و تضاد طبقاتی و سوءظن اجتماعی و عقده های حقارت در نسل های نو پا گسترش نمی یابد. این معیار تا آن جاست که شیخ حر عاملی در کتاب گرانسنگ فقهی خویش فصلی را با این عنوان آورده است:

«باب جواز اعطاء المستحق من الزكاة ما یغنیه و الله لاحد له فی الکثرة الا من یخاف منه الاسراف، فیعطی قدر کفایت لسنته» (39)؛ فصل جواز پرداخت زکات به مستحق تا سرحد بی نیازی و این مرزی در زیادی ندارد مگر درباره کسی که بترسند که اسراف کند و در این صورت فقط به اندازه هزینه یک سال به او می دهند.

5. بایستگی مال تا آن جاست که محوریت انسان نادیده گرفته نشود و همه کالاها و فراورده ها، وسایلی برای خدمت به انسان و در مسیر رفع نیازمندیهای آدمی به منظور تسهیل رشد همه جانبه او قرار گیرند. بر خلاف اندیشه سرمایه داری که محوریت بر مال است و انسان هم یک ابزار در مسیر تکاثر شمرده می شود، در اسلام زیاده خواهی در جمع مال و امکانات رفاهی؛ بدون برنامه در جهت مصرف و نیز مصرف گرایی آزاد، سبب هلاکت و فساد فرد و اجتماع است و آثار روانی و اجتماعی زیانباری از خود بر جای می گذارد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «بدانید که فزونی مال مایه تباهی دین و قساوت دل است.» (40) فلسفه اقتصادی اسلامی بر «قوامی» (41) بودن مال بنا شده، و این در صورتی ممکن است که مال از انحصار عده ای خاص درآمده، در گردش اجتماعی خویش برکت و امید و بهره وری را در بین همگان توزیع نماید و موجب پایداری و استحکام زندگی گردد و گر نه مال اگر کارکرد قوامی و حیات آفرینی اجتماعی آن سلب شود، مطلوبیت نخواهد داشت؛ از باب نمونه قرآن هشدار می دهد که اموال خود را در اختیار سفیهان و کم خردان نگذارید. (42) و نیز امام رضا علیه السلام حکمت حرمت ربا را نقش تباه گری و تضییع کنندگی ربا نسبت به مال و امکانات رفاهی می داند (43) و یا امام صادق علیه السلام حرکت تکاثری را ممنوع شمرده و می فرماید: مکاثره (تکاثر) ضد قوام است. (44)

بنابراین مالها و امکانات در یک جریان رو به رشد باید از انحصار توانگران خاص خارج شده و به گردش درآمده؛ دستاوردهای آن همه اقشار اجتماعی را در برگیرد.

د) نیاز انسان به تقویت قوای جسمانی از دیدگاه قرآن و حدیث

در فرهنگ اسلامی، بر خلاف بسیاری از فرهنگهای دیگر بدن آدمی مورد تحقیر نیست. اسلام بدن انسان را چیزی بی ارزش نمی شمرد؛ چه این که بدن ابزار تکامل روح است و تحقیر بدن در حکم تحقیر شخصیت آدمی است و

کسی که مستوجب این عمل شود، مستوجب کیفر است. اسلام برای صحت و سلامتی بدن ارزش ویژه ای قائل است. از طرفی رابطه تنگاتنگی بین ورزش و سلامتی وجود دارد، به گونه ای که معمولاً کلمه ورزش به کلمه تربیت بدنی عطف می گردد. در آموزه های دینی حفظ و تقویت قوای جسمانی و توانمندیهای بدنی امتیاز شمرده می شود:

«و قال لهم نبيهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا من انى يكون له الملك علينا و نحن احق بالملك و لم يؤت سعة من المال قال ان الله اصطفيه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم» (بقره / 247)

و پیامبرشان به آنها (قوم بنی اسرائیل) گفت: همانا خداوند طالوت را برای زمامداری شما انتخاب کرده است. آنها گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد، با این که ما از او شایسته تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است. (آن پیامبر) پاسخ داد: خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را رسمیت بخشیده است.

«و لما بلغ اشده و استوى آتيناها حكما و علما و كذلك نجزي المحسنين» (قصص / 14)

هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش بدو دادیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

«يا ابت استأجره ان خير من استأجرت القوي الامين» (قصص / 26)

(دختر شعیب خطاب به پدر گفت:) پدر جان، او (موسی) را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که می توانی به کار گماری، کسی است که قوی و امین باشد.

«و اذكروا اذ جعلكم خلفاء من بعد قوم نوح و زادكم في الخلق بسطة» (احزاب / 69)

و به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (قدرت) داد.

امام سجّاد علیه السلام : «اللهم اعطني السعة في الرزق... و الصحة في الجسم و القوة في البدن.» (45)

خدایا گستردگی در روزی و سلامتی تن و نیرومندی بدنی عطایم نما.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : «لأسبق الا في فصل او خف او حاضر.» (46)

هیچ مسابقه یا پول شرط بندی در مسابقه (حلال و مجاز) نیست مگر در شمشیربازی (فصل به معنای سلاحهای برنده و تیز است) و شتر سواری (و فیل سواری که با حیوانات نرم پا انجام می شود) و اسب دوانی (و سوارکاری که با حیوانات سُم دار انجام می شود).

مرّ النبی صلی الله علیه و آله وسلم برجلین کانا یتصارعان فلم ینکر علیهما. (47)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از کنار دو مرد که با یکدیگر کشتی می گرفتند، عبور نموده آنها را سرزنش نکردند. (و با این سکوت عمل آنها را مجاز شمردند).

برداشتها

1. ورزش کمک شایانی به ایجاد و تقویت سلامتی جسمانی و روانی می کند و افرادی که با روش صحیح ورزش می کنند یا دارای فعالیتهای پرتحرک می باشند، سالمتر بوده، عمرشان از افرادی که فعالیتهای کم دارند، طولانیتر است. بنابراین ورزش نقش اساسی در سلامتی و توانمندی جسمانی انسان دارد. پیامبر گرامی اسلام درباره حق

بدن بر انسان می فرماید:

«إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ إِنْ لِّجَسَدِكَ عَلَيْكَ عَقًّا وَ لِهَلْكَ عَلَيْكَ حَقًّا.» (48)

پروردگارت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد و خانواده ات (نیز) بر تو حقی دارند.

جالب این که در این حدیث حق بدن و اهمیت آن در کنار حق الله ذکر شده است و در مجموع کسی می تواند حق الهی و خانواده خویش را بخوبی ادا کند که از بدنی سالم و نیرومند برخوردار باشد.

2. ورزش کسالت و تنبلی را از انسان زدوده، به او نشاط و شادابی می بخشد قابلیت‌های پنهان آدمی را آشکار می سازد. اراده انسان در فعالیتهای جدی ورزشی قوی شده، در رشد عزت نفس فردی و اجتماعی انسان و کارآمدی مؤثر می باشد.

3. ورزش همراه با اخلاق، روحیه شجاعت، از خود گذشتگی، مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم را در انسان تقویت می نماید و او را در ارائه مثبت نقشهای اجتماعی اش یاری می رساند و تمایل تعلّق به گروه انسان را در شکل مفیدی سامان می دهد.

4. در انسان گزینه قدرت طلبی، برتری جویی و مبارزه گری وجود دارد. ورزشهای جمعی و مسابقات ورزشی، اگر در محیط و جوّ سالم برگزار شوند، زمینه اشباع سالم این گزینه را از طریق صحیح فراهم می سازند که اگر زمینه طبیعی و سالم بروز این گزینه فراهم نشود و در مسیر کنترل یافته ای مصرف نشود، مشکل ساز شده، موجب ناهنجاری ها و اختلالات اجتماعی و رفتاری می گردد.

5. ورزش و فعالیتهای مداوم بدنی برای کودکان فوق العاده لازم و ضروری است. کودکان به طور طبیعی به ورزش، بازی و تحرک علاقه نشان می دهند و این در رشد جسم و جان ایشان نقش مهمی دارد. مربی دلسوز و زیرک با توجه به نوع بازیها و ورزشهای مورد علاقه کودکان می تواند شخصیت حقیقی و نیز استعدادهای نهفته کودک و حساسیتهای روحی او را کشف و در برنامه ریزی های تربیتی مورد توجه قرار دهد. بازی و ورزش در کودک علاوه بر رشد جسمی به مقوله هایی همچون ایجاد منشهای شایسته، اجتماعی شدن، فرهنگ آموزی، وسعت نظر و آزاداندیشی و شادابی روانی منجر شود. از این رو انتخاب فضای بازی و نوع اسباب بازی و همچنین همراهان بازی اهمیت می یابند. اسلام نه تنها بازی کودک را تخطئه و محدود نمی کند، بلکه آن را پذیرفته، با توصیه هایی روشمند می سازد.

امام صادق علیه السلام دوره هفت ساله اول را دوره سروری، شادابی و بازی کودک می شمرند (49)، و امام علی علیه السلام توصیه می کنند که هر کس کودکی دارد، خود نیز باید کودک شود. (50) (و با او بازیهای کودکانه نماید).

6. تربیت بدن و تقویت توانمندی های جسمانی در مورد زنان نیز بایسته است و سستی و کاستی در ایشان هم پذیرفته نیست. نهایت، هماهنگی با دیگر ابعاد وجودی زن و آسیب نرسیدن به آن قابلیت‌ها و رشد متعادل و هماهنگ باید مورد توجه قرار گیرد، به گونه ای که سلامتی، زیبایی، شادابی و ظرافت زن و امکان تلاش فعال در عرصه های ویژه بانوان، برایش محفوظ بماند و این همه در محیط سالم و امن فراهم شود.

«راه میانه»؛ معیار صحیح در میزان پرداختن به نیازهای مادی

راه روشنی که دین فرا راه ما قرار داده و ما را به پیمودن آن تشویق نموده، راه میانه است:

«و علی الله قصد السبیل» (نحل / 9)

بر خداوند است نشان دادن راه میانه.

راه میانه راه تعادلی است و موجب تعادل و تناسب فرد و اجتماع می گردد. انسانها از نظر فطرت و آفرینش و قوای ظاهری و باطنی و گرایشهای درونی و رفتارهای خارجی، ویژگیهایی دارند که هر یک دارای دو سویه افراط و تفریط است. آنچه بایسته انسان است، شناخت حد وسط این دو و پایبندی به آن است. در برخی موارد این راه تعادلی مرزبندی شده است: «و لاتجعل یدک مغلوله الی عنقک و لاتبسطها کلّ البسط فتقعد ملوما محسورا» (اسراء / 29)

در انفاق مال، دست خویش را تا گردنت بسته و دربند قرار مده (و آنچهان بخیل و ممسک مباش که خیری از تو نتراود) و دستانت را به تمامی مگشا (آنچهان که دار و نداشت از بین برود)، تا مبادا از کار و زندگانی افتاده شوی و دیگران را به خود جلب کرده و با غم و اندوه دست به گریبان گردی.

یا قرآن درباره چگونگی بیان الفاظ در نماز می فرماید: «نمازت را با صدای بلند برگزار مکن و نیز آنچهان آن را آهسته مخوان، بلکه میان این دو حالت افراط و تفریط جویای راهی معتدل باش.» (اسراء / 110)

همچنین در ناحیه امیدواری به خداوند متعال و رحمت سرشارش از یک سو، و بیمناک بودن از او و عذاب بی ماندش از سوی دیگر، به توازن و تعال بین این دو اشاره شده است، به گونه ای که کمترین ناهمخوانی هر یک با دیگری، تأثیری ناشایست و دامنه دار را در ذهن و ضمیر، جسم و جان فرد به جا می گذارد، و در عملکرد یا او را به یأس و افسردگی و زمینگیری و یا به طغیان و غرور و غفلت می کشاند. (51)

بدین سان هر جا سخن از امید به لطف الهی رفته، در کنار آن ترس از عذاب دردناک او مطرح شده است: «اولئک الذین یدعون یتبغون الی ربهم الوسيله ایهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه...» (اسراء / 57)

این پیامبران خود همان کسان اند که خدا را می خوانند و از راه اطاعت خدا جویای وسیله ای به قرب پروردگار خویش اند تا معلوم گردد که چه کسانی هم به او نزدیکتر و هم به رحمتش امیدوارتر و هم از عذابش بیمناک اند.

بی توجهی به راه میانه در عرصه نیازهای مادی، آدمی را به بیراهه می کشاند و او را در اسارت یکی از دو آفت فزونخواهی یا فقر نابود می کند. تکاثر و فزونخواهی مایه های اخلاقی فرد را تباه می کند و شیفتگی به شادخواهی و طغیان و مصرف زدگی را دامن می زند. فقر و بینوایی نیز شخصیت فرد را خرد می کند و استعدادها را می میراند و بتدریج آسیبهای جهالت و خواری و فساد را بر سر اجتماع فرو می ریزد.

از جمله دستاوردهای محوریت دادن به «اصل میانه روی» در نظامواره نیازهای مادی، ایجاد روحیه برادری در اجتماع است؛ چه افراد، در هر اجتماع چون به حقوق و نیازهای اولیه خویش دست یابند و گرفتار دامهای دنیاطلبانه نشوند، در دل خویش خشم و رشکی نخواهند یافت، بلکه نسبت به یکدیگر احساس محبت و همدلی می نمایند و بدین ترتیب اسباب کینه و اختلاف از بین می رود و نیازهای عالی وجود انسانی مطرح می شود و آدمی با فراغت از نیازهای اولیه، به دنبال راهبردهای تأمین نیازهای شناختی و معنوی خویش می رود. در مقابل

اگر از طریق میانه روی تخلف شود، امنیت و سلامت اجتماعی مخدوش شده، پیوندهای سالم عاطفی و ارزشی میان انسانها، جای خویش را به روابط حیوانی می دهد؛ چنان که امام علی علیه السلام در این باره تحلیل می فرماید: «يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلُهَا وَكَبِيرُهَا صَغِيرُهَا، قَدْ اخْلَتَ أَهْلُهَا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ..» (52) نیرومند و صاحب مقام دنیوی، ذلیل و خوار را می خورد و بزرگ دنیا کوچک را، در این صورت دنیا مردم خود را از سپردن راه میانه منحرف کرده است.

اسراف یکی از چهره های زشت در عدم تعادل نسبت به بهره وری نیازهای مادی است. اسراف را تجاوز از حدّ در هر فعلی که آدمی انجام می دهد، گفته اند. (53)

اصل حاکم بر طبیعت آدمی اعتدال و میانه روی است. شخص مسرف انسان نامتعادلی است که یا در خصوصیات روانی و یا در مسائل مادی دچار تجاوز از مرزبندی طبیعی و فطری خویش گشته است و این به هر حال به تباهی و نابسامانی کلی فرد خواهد انجامید. قرآن خبر داده است که سرانجام مسرفان تباهی و نابودی است. (انبیاء / 9) نیز فرد مسرف مبتلا به تردید و گمان (54) در حقایق اساسی خلقت و همچنین تکذیب (55) واقعیات فطری می شود.

بر طبق بیان قرآنی فساد از لوازم اسراف است: «و لاتطيعوا امر المسرفين الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون» (شعراء / 151-152) خواه در مالکیت اموال و یا در مصرف آنها. پر واضح است که پس از فساد، هلاکت و نابودی به سراغ فرد مسرف می آید. بنابراین همان طور که نابودی، به دنبال حدناشناسی در مصرف پدیدار می شود (56)، در حدناشناسی مالکیت نیز نمایان می گردد. (57) از نظر روانی نیز فرد مسرف در تکاپوی جمع و مصرف اموال حقیقت خود را می بازد و تمثیلات دنیوی همه سرمایه او را می سوزاند و هرگز شخص مسرف به نیازهای عالیت وجودی خویش متوجه نمی گردد و بالاخره از نگاه اکرام و حمایت الهی محروم می شود: «انّه لا يحبّ المسرفين» (انعام / 141)

رویه دیگر انحراف از مرز تعادلی راه میانه، درّه هولناک فقر است. فقر نداشتن چیزهایی است که انسان در زندگی به آنها نیازمند است و یا کاستی امکاناتی که شکوفایی قابلیت های آدمی و ظهور استعداد های او به آنها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر به این تعریف اشاره دارند؛ مانند سخن علی علیه السلام که: «الفقر الموت الاکبر» (58)، یا «القبر خیر من الفقر» (59). فقر بستری آفت زاست و به عنوان تلخترین چیزها و شرّ واقعی و عامل زیاد شدن خطا و گناه معرفی شده است.

امام علی علیه السلام: «الفقر مع الدّین، الشقاء الاکبر..» (60) فقر با بدهکاری بزرگترین بدبختی است.

امام صادق علیه السلام: «قال لقمان... ذقت المرات کُلّها، فما ذقت شیئاً امرّ من الفقر..» (61) همه تلخیها را چشیدم و چیزی تلختر از فقر ندیدم.

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «لا تُلِّم انساناً یطلب قوته، فمن عدم قوته کثر خطایاه..» (62)

انسانی را که طلب روزی خود می کند، ملامت مکن. چه هر کس روزی خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهایش فزون گردد.

رابطه فقر با کفر و منجر شدن فقر به سستی در باورهای دینی یا اعمال دینی که به میراندن ارزشها و فضیلت های انسانی و معنوی می انجامد، بُعدی دیگر از آثار شوم و بازتاب های منفی این بلیّه اجتماعی است.

امام صادق علیه السلام به روایت از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : «کاد الفقر ان یکون کفرا» (63)

فقر به آن نزدیک است که به کفر بینجامد.

بسیاری از آسیبهای روانی و شخصیتی که در طبقات فقیر مشاهده می شود، ضعف جسمی، عقده حقارت، متزلزل شدن ارکان خانواده، فساد جنسی و اخلاقی، سرخوردگی اجتماعی و احساس افسردگی و فراموش شدن بخشهایی پر استعداد و با ظرفیت از جامعه، انزوای سیاسی اقشار ضعیف و سپردن مراکز حساس به مال اندوزان و دنیاطلبان و... از ره آوردهای نگران کننده فقر می باشد.

در مقابل توصیه های متنوع دینی در جهت مبارزه با زمینه سازهای فردی و اجتماعی فقر، نشان از توجه دقیق و عمیق اسلام به این مسأله دارد. اصرار بر تحقق عدالت اجتماعی و تاکید بر استراتژی مبارزه با فقر، فساد و تبعیض و تلاش در جهت برانداختن جریانهای مسرف و مترف و ترسیم اقتصاد متعادل اسلامی نه اقتصادی یکسره آزاد یا اقتصاد صرفا دولتی و جدیت حاکمیت دینی در مسیر باز گرفتن حقوق تضییع شده مستمندان و تکلیف والیان اسلامی در همنشینی با بینوایان و تحقیر مال اندوزان دنیامحور از روشهای اسلامی در برخورد با این پدیده می باشد.

نیاز به برنامه ریزی نتیجه طبیعی ضرورت میانه روی در مسیر تأمین نیازهای مادی

یکی از مهمترین تعالیم اقتصادی اسلام، اصل اندازه داری در زندگی و برنامه ریزی برای تأمین نیازهای مادی می باشد. تربیت معاشی و تنظیم مصرف و پرورش روح انضباط مادی و نظم اقتصادی از جمله اموری است که توصیه های متنوع و مکرری بدان شده است.

ستیغ بلند این تربیت سازنده و برنامه ریزی تأثیرگذار، استوارسازی اصل نظم و اعتدال در تأمین نیازهای مادی و مصرف است. شکل راستین اندازه داری در تأمین و مصرف آن است که زندگی اترافی و اسراف یا فقیرانه و ذلیلانه به زندگی قوامی و مقتصدانه تبدیل شود، تا مصرف کردن و بهره مند شدن از مواهب و امکانات هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی با واقعیتهای زندگی فطری انسان و با تراز «نیازسنجی واقعی» هماهنگ شود.

«منهم امة مقتصده و کثیر منهم ساء ما یعملون» (مائده/ 66)

گروهی از ایشان بر راه میانه می روند و بسیاری از ایشان بد کار می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : «التقدير نصف المعيشة» (64)

اندازه نگاه داشتن نیمی از معیشت است.

امام علی علیه السلام : «قوام العیش حُسن التقدير و ملاکه حُسن التدبیر» (65)

پایداری زندگی به آن است که بخوبی اندازه نگاه داری و معیار زندگی آن است که خوب برنامه ریزی کنی.

امام باقر علیه السلام : «الکمال کل الکمال التَّفَقُّه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعيشة» (66)

کمال در درجه اعلا به تفقه در دین و صبر بر مصیبت و اندازه داری (برنامه ریزی) در معیشت است.

پی نوشت ها :

1. کلینی، کافی، ج5، ص.72
2. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج3، ص.87
3. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج17، ص.26
4. نوری، مستدرک الوسائل، ج2، ص.421
5. بحارالانوار، ج44، ص.190
6. وسائل الشیعه، ج6، ص.278
7. بحارالانوار، ج49، ص.97
8. کافی، ج6، ص.286
9. علینقی فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص.1238
10. همان.
11. کافی، ج5، ص.73
12. بحارالانوار، ج69، ص.47
13. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص.273
14. کافی، ج6، ص.278
15. بحارالانوار، ج72، ص.47
16. کافی، ج6، ص.443
17. همان، ج4، ص.439
18. ابن شهر آشوب، مناقب، ج2، ص99، به نقل از: حکیمی، الحیاء، ج5ب، ص.174
19. وسائل الشیعه، ج3، ص.558
20. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج1، ص.279
21. نهج البلاغه، خطبه متقین.
22. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص.112
23. وسائل الشیعه، ج3، ص.558
24. مکارم الاخلاق، ص.256
25. کافی، ج6، ص.496
26. همان، ص.439
27. همان.
28. مکارم الاخلاق، ص.89

29. الاربلى، كشف الغمّه، ج2، ص157، به نقل از: الحياه، ج5، ص.64
30. جلالى، مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج2، ص.372
31. مكارم الاخلاق، ص.55
32. ترجمه عبدالحميد آيتى، الصحيفه السجاديّه، دعاى 6، ص.55
33. كافى، ج5، ص.73
34. همان، ص.512
35. محمدرضا و محمد و على حكيمى، الحياه، ج6، ص.116
36. عزيزالله عطاردى، مسندالامام الرضا عليه السلام ، ج2، ص.361
37. كافى، ج5، ص.512
38. الحياه، ج6، ص.148
39. وسايل الشيعه، ج6، ص.178
40. تحف العقول عن آل الرسول، ص.141
41. «... اموالكم التى جعل الله لكم قياما» (نساء / 5)
42. «و لا تؤتوا السفهاء اموالكم» (نساء / 5)
43. ابن بابويه، علل الشرايع، ج2، ص.94
44. كافى، ج1، ص.32
45. شيخ عباس قمى، مفاتيح الجنان، دعاى ابوحمزه ثمالى.
46. جمال الدين المكى العاملى (شهيد اول)، اللعة الدمشقيه، فصل سبق و رمايه.
47. بحارالانوار
48. همان، ج70، ص.128
49. مستدرک وسايل، ج2، ص.100
50. وسايل الشيعه، ج15، ص.203
51. قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم : «لو وزن خوف المؤمن و رجاءه لاعتدلا..» طبرسى، مجمع البيان، ج5، ص.199
52. تحف العقول، ص.57
53. قمى، سفينة البحار، ج1، ص.616
54. «كذلك يضلّ الله من هو مسرف مرتاب» غافر / 34.
55. «ان الله لا يهدى من هو مسرف كذاب» غافر / 28.
56. امام على عليه السلام : «من لم يحسن الاقتصاد، يهلكه الاسراف»، به نقل از: آمدى، غررالحكم، ص.274
57. امام على عليه السلام : «من يستأثر من الاموال يهلك» به نقل از: تحف العقول، ص.155
58. عبده، نهج البلاغه، ج2، ص.192
59. كلينى، كافى ج2 ص21
60. غررالحكم، ص.28
61. بحارالانوار، ج3، ص.421

62. همان، ج72، ص.47
63. ابن بابويه، خصال، ج1، ص.12
64. بحارالانوار، ج104، ص.73
65. آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ص.236
66. تحف العقول عن آل الرسول، ص213.